



دانشجو مؤذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود. شهید بهشتی (ره)

صفحه ۳

حقوق بی بشر

گذری بر «بشر فلسطینی» به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

صفحه ۴

درس یا کنش؟! دوگانه‌ای کاذب

پیرامون چالش‌های انجام دو وظیفه مهم دانشجوی

صفحه ۶

معیار موفقیت یک تشکل چیست؟ (قسمت اول)

«آیا معیار موفقیت یک تشکل تعداد اعضای آن است؟»

صفحه ۷

پسر خوبی باش

نگاهی کوتاه به حال و هوای عقیدتی سیاسی در محیط دانشگاه

صفحه ۸

شرح مآوقع

آنچه ۱۶ آذر بر دانشگاه تهران گذشت

«دانشجو» ارتباط پیدا می‌کند. و چه بهتر که سرآغاز این کلمات با نام مطهر و پاک مادر سادات، حضرت فاطمه زهرا (س) باشد و این شماره از فلق را به مناسبت شهادت این مادر جوان با استعانت از ایشان شروع کنیم تا مگر خود حضرت دست گیر «دانشجو» شوند.

علايق، و يانه، شايد گامی در جهت ارتباط با هم. گامی در جهت شناساندن واقعیت‌های فراموش شده‌ای مثل مفهوم واقعی دانشجو. دیالوگ‌هایی پیرامون اصل و نسب این ۱۶ آذر پرماجر. بحثی پیرامون دو گانه کاذب درس یا کنش و یا هر محل جدلی که به مفهوم

سخن سردییر

برونداد اجتماعی ما با کلمات است. انسان فهم نمی‌شود مگر با کلمه. احساس انسان بیان نمی‌شود مگر با کلمه. کلمات مظهر روان شدن طبع انسان روی کاغذ اند. گامی در جهت جاودان کردن افکار و

وو گشتی پهلو گرفته

دررثای حضرت زهرا علیها السلام و معرفی کتاب

سیدمهدی شجاعی؛ شرح زندگانی پربرکت و مظلومانه حضرت صدیقه طاهره از ولادت تا شهادت از زبان اطرافیان آن حضرت که از دل با او سخن می‌گویند؛ چون کسی که بر مزار عزیزش خلوت می‌کند و از گنجینه درونش به سوز و گداز روایت می‌کند.

کتاب ۱۴ بخش است و هر بخش این کتاب روایت گونه و ادبی وقایع گذشته بر حضرت را بیان می‌کند و مملو از معارف و احادیث است و سعی در نشان دادن مظلومیت آن حضرت دارد؛ آنچنان که پس از خواندن نه تنها مروری زندگانی حضرت می‌گردد که خواننده با فضائل حضرت نیز آشنا خواهد شد.

این کتاب کم حجم به افرادی که می‌خواهند در فرصت این ایام که متعلق به سیده عالمین هست با کتاب هم توجهی به آن حضرت داشته باشند و هم معارف خود را نسبت به ایشان بیشتر نمایند توصیه می‌گردد.

رضای تو بود.
در آن گردهادهای سهمگین پس از وفات پیامبر که حق در زیر پای مردم، کعبه در پشتشان، پیامبر در زوایای غفلت زده و زنگار گرفته دل‌هایشان و شیطان در عقل و چشم و گوششان جای می‌گرفت، جاده منتهی به خانه تو، تنها طریق هدایت بود، که بی‌رهر و مانده بود. در آن ابتدای میعاد مستمر موسای اسلام، که سامری بر منبر هدایت نبوی و ولایت علوی تکیه می‌زد، تنها تجلی انوار ربوبی بر درختان خانه تو بود.

رضای تو اسلام بود و خشم تو کفر.
آنچه خواندید گزیده‌ای بود از کتاب پُر سوز «گشتی پهلو گرفته» به قلم نویسنده توانمند،

این پای را بگو از ارتعاش بایستد، این دست را بگو که دست بدارد از این لرزش مدام، این قلب را بگو که نلرزد، این بغض را بگو که نشکند و اشک از ناودان چشم نریزد.
این دل بی‌تاب را بگو که فاطمه هست، نمرده است.

ای جلوه خدا! ای یادگار رسول! زیستن، بی تو چه سخت است. ماندن، بی تو چه دشوار.
این مرگ، مرگ تو نیست. مرگ عالم است. حیات بی تو، حیات نیست.

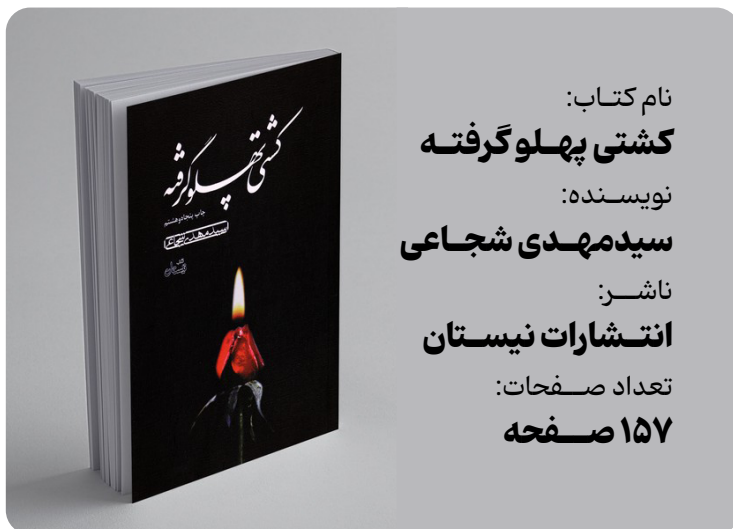
این مرگ، نقطه ختمی است بر کتاب جهان.
زمین با چه دلی تو را در خویش می‌گیرد و متلاشی نمی‌شود؟
آسمان با چه چشمی به رفتن تو می‌نگرد که از هم نمی‌پاشد و فرو نمی‌ریزد؟

خدا اگر نبود من چه می‌کردم با این مصیبت عظمی؟
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

پس از ارتحال پیامبر، خدا می‌داند که دل من، تنها گرم تو بود.

در آن وانفسای بعد از وفات نبی که همه مرتد شدند جز چند تن، چشمه زلال اسلام محض از خانه تو می‌جوشید.

در آن طوفان‌ها که کشتی اسلام را دستخوش امواج جاهلیت می‌کرد، تنها لنگر متین و استوار، لنگر



نام کتاب:

گشتی پهلو گرفته

نویسنده:

سیدمهدی شجاعی

ناشر:

انتشارات نیستان

تعداد صفحات:

۱۵۷ صفحه

”حقوق بشری بشر“

ایامی دیگر با فتح خود، فاتحه‌ی رژیم غاصب صهیونی را بخواند! در این بین از دشمن نمی‌توان توقع دلسوزی داشت، اما بار دیگر حقوق بشر انتخابی آن‌ها برای ما عیان تر شد که حماس را تروریست می‌خواند و به ارتش رژیم فرصت می‌دهد تا خود را اخلاقی‌ترین و منزه‌ترین ارتش دنیا بخواند! و در امتداد آنها، افرادی که دین خود را انسانیت می‌دانند، اما نسبت به قتل‌عام اینگونه‌ی رژیم، سکوت پیشه می‌کنند و با طعنه‌ی خود مقاوم‌ترین افراد را به سخره می‌گیرند.

مقاومانی که با شهادت فرماندهان‌شان و مجروح شدن مهم‌ترین نیروهای‌شان در حمله‌ی پیجری، جنوب لبنان را ابتدا با ایستادگی و سپس با آتش‌بس، از چنگال خونخوارها خارج کردند و اکنون مترصد خطایی هستند تا با درگیر کردن جبهه‌های متعدد، فشار علیه رژیم را بیشتر و حلقه محاصره را تنگ و تنگ‌تر کنند!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا
وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ (آل عمران - ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!

تا اکنون) اینها تنها ذکر اسم بزرگترین تجاوزاتی است که رژیم هار صهیونی در این بیش از یک قرن اخیر، بر مردم فلسطین، لبنان و منطقه روا داشته است! و تفاوت می‌کند تا فقط اسم آن را بشنویم یا سال‌های سال اینها را تجربه کنیم!

بشر فلسطینی و لبنانی در این چند سال، کوچک و بزرگ دفاع از خانه‌ی خود را دیده و آن را تجربه کرده است، از مقاومت کردن در مقابل تجاوززمینی نیروهای متجاوز اسرائیلی، تا پرتاب سنگ و راکت و حالا شلیک موشک و پهپاد به خاک رژیم صهیونی!

اما امروز درخت پربار مقاومت، بجای انفعال، روی به ابتکار آورده است و طوفان الأقصى را رقم می‌زند!

طوفان الأقصى‌ای که بجای حذف شدن فلسطین و غزه از عرصه‌ی جهانی به واسطه‌ی پیمان آبراهام، طرح صلح ترامپ (معامله‌ی قرن) و دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (آی‌مک) و تبدیل شدن اسرائیل به نماد لیبرال دموکراسی و توسعه در منطقه، اکنون موضوع داغ فلسطین را در اقصی نقاط دنیا و در مجامع علمی و عمومی، مطرح کرده است و با خسارتی ۵۰۰۰۰ نفری، اکنون رؤیای غربی اسرائیل بزرگ و توسعه‌یافته را زیر سوال برده است!

نهال مقاومت در این منطقه با تقدیم ده‌ها هزار شهید، آبیاری شده و دور از انتظار نیست، اگر تا

برادران و خواهران عزیز! این وضع، با عزت اسلامی ناسازگار و از راه علاج دردهای امت اسلامی، بسی دور است. هم باید همه کشورهای اسلامی در احقاق حق ملت فلسطین سهم شایسته‌ای بر عهده گیرند و هم دنیای اسلام باید از حالت انفعال به حالت ابتکار در آید. این هر دو وظیفه را عجالتاً فقط جوانان مؤمن و غیور فلسطین و لبنان، با همه وجود خود انجام می‌دهند. درود بر آنان! (امام خامنه‌ای؛ هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، ۱۳۷۶/۹/۱۸)

تاریخچه‌ی شکل‌گیری و تجاوزات رژیم صهیونیستی از آغاز تا کنون: - نوشتن کتاب دولت یهود (تئودور هرتزل، ۱۸۹۶)

- بیانیه بالفور (اجازنامه دولت بریتانیا برای تشکیل دولت یهودی در فلسطین، ۱۹۱۷)

- طرح سازمان ملل برای تقسیم فلسطین (ایده‌ی دو دولتی؛ قطعنامه ۱۸۱، ۱۹۴۷)

- اعلام استقلال اسرائیل (۱۹۴۸)

- جنگ اول اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸)

- جنگ دوم اعراب و اسرائیل (بحران سوئز، ۱۹۵۶)

- جنگ سوم اعراب و اسرائیل (جنگ شش روزه، ۱۹۶۷)

- جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳)

- جنگ اول لبنان (۱۹۸۲)

- درگیری‌های جنوب لبنان (۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰)

- جنگ دوم لبنان (جنگ ۳۳ روزه، ۲۰۰۶)

- نبرد غزه (طوفان الأقصى، ۲۰۲۳)



درس یا کنش؟! دوگانه‌ای کاذب

دو بال پرواز

درس یا کنش؟ خب سوال این است، آب یا غذا؟! هر دو لازم است، هرچند که یکی حیاتی تر است، کنش در ادبیات دینی و تاریخی ما کلید خیلی از مسائل است، شکست‌ها، پیروزی‌ها، فرازها و فرودهای بسیاری ریشه در عدم انجام یا انجام کنش و چگونگی کنش دارند و اگر ما هم اهمیت ندهیم چه بسا دچار شویم.

منبر عرفانی

دغدغه گوهر ارزشمندی می‌باشد که گمشده دانشجوی است. آن هم دانشجویی که دلش در کوچه‌ها است، در کربلا است، در نینوا است؛ خب ما ذاتا کنش می‌کنیم، کنش نکنیم چه کنیم؟ مسئله هدف و تاثیر کنش است و اگر

نه جابجایی با وسایل نقلیه عمومی هم نوعی کنش است. کنش در ادبیات اسلامی یعنی ورود به میدان حق و باطل و دفاع، یعنی تبدیل حرف به عمل آن هم از نوع صالحش، کنش یعنی پاسخ آزمون الهی، کنش یعنی بودن، چیزی که منجر به کنش می‌شود هدف است، دغدغه است، درد است، جوشیدن خون است، این جوشش از همان عهدی می‌آید که جایی در اولین زیارت عاشورا می‌بندیم؛ سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم، حرف دل این است، من هم سهمی می‌خواهم از این زیبایی از این عشق و مگر این چند روز گردون جز از گرد یارگشتن و لبیک گفتن است؟ همه‌اش آخر به آخر، به او می‌رسد، من لبخند او را می‌خواهم، حال

وظیفه چیست؟؟؟ معرفی می‌کنم کار + ابزار کار مرور برخی چیزها سودمند است ولی از منبر عرفانی که بگذریم باید گفت هرکسی کاری می‌کند و به نحوی با وسیله‌ای که دارد بر سر پیمان می‌ماند و دور خود را در این میدان الی الحق بازی می‌کند دانشجو وسیله‌اش چیست؟ دانش؛ دانش وسیله دانشجو است برای کنش، وظیفه کنش است، وظیفه فعلیت بخشیدن است به اندوخته، اگر کنشی نباشد هیچ دانشی فایده‌ای نخواهد داشت و هیچ اصلاحی صورت نخواهد گرفت. دانشجو فردی است که بروز جوهره وجودش جابجایی مرز علم و رستگاری و ابتلایش در ورق به ورق کتبش نهفته است، دانشجو با دانشش جریان‌ساز



آمده است، فوریت امروز آن است که زدودن کنش از فضای دانشگاهی راهی است برای بدخواهان تا روح فعال جامعه را ببلعند، جامعه منفعل شکار خوبی است برای استکبار فعال؛ پس چرا که نه باید این القا شود که دانشگاه فقط جای درس است، مگر جامعه جز اهل دانش برای فکر خود مدافع دیگر هم دارد؟

نتیجتا

اساسا این دوگانه کنش یا درس، اندکی مصنوعی است، لزومی به تزامم این دو فعالیت نیست، هدف را که بدانی وظیفه مشخص است صاحب فکر نبودن بد در دسری است و حرفی برای گفتن نداشتن ما را در مسائل روز دست خالی می‌گذارد، به عبارتی درس آش کشک خاله است. کنش هم همان دلیلی است که گره‌های اجتماع باز نمی‌شود، می‌دانیم گره است، می‌دانیم چگونه باز می‌شود، ولی کیست که همت کند؟ باید دانست که طوری باید وارد عمل شد که نه دیر شود و نه بی‌فکری رخ دهد، توابعین ایرادشان همین‌جا بود، توابعین لزوما انسان‌های به دور از درس و بحث نبودند؛ ایراد کارشان خبره نبودن در کنش‌گری و تشخیص اشتباه بود. برای توسعه اجتماع باید این دوبال را با هم داشت.

برای اجتماع مفید باشد و هم در کیفیت فراگیری باید تامل کند و از طرف دیگر دانشجو باید در دانشگاه و نه جای دیگری رفت و برگشت کنشی، تضارب، هزینه‌کردن و از خودگذشتگی را در کنش‌کردن یاد بگیرد، هم به چگونگی کنش و هم به کیفیت و میزان کنش توجه کند، جامعه استوار آینده، از رهگذر این انسان دانشمند و فعال ساخته می‌شود...

همان دانشجویان دیروز

مسئولین امروز همان دانشجویان دیروز بودند، فکر می‌کنیم فرق داریم ولی اگر امروز کنش نکنیم، هزینه نکنیم و یاد نگیریم، فردا چه چیزی تغییر می‌کند که برخلاف برخی صاحب‌منصبان کنش بکنیم و بدرد جامعه بخوریم؟

ما هم می‌شویم یکی مثل آنان، برنامه‌اش را نداشته باشی هیچ وقت عادت به کنش نمی‌کنی و همیشه با کنش فاصله خواهی داشت، بعدا سرمان شلوغ‌تر هم خواهد شد.

بحثی راجع به اولویت و فوریت

قلب عضو مهمی از بدن است به قدری که شاید سلامت آن از معده برای ما مهم‌تر است اما موقعی که دچار معده درد می‌شویم کسی نمی‌گوید، معده می‌خواهی چه کار؟ قلب که داری! چون بحث سر اولویت نیست بحث سر فوریت پیش

و مبارزو مدافع خواهد بود، حال سوال این است وقتی که دانش خوب شکل نگیرد کنش اصلا به هیچ دردی می‌خورد؟

بصیرت

توابعین هم ماجرای جالبی دارند اینکه از همان ابتدا به دلیل تعلل ضرر کردند به کنار، اینکه بعد از فهمیدن اشتباه خود را کاری کردند که نمی‌توان گفت، از سر بصیرت بود، تامل برانگیز است! این ضعف بصیرتی از کجا بود؟ آیا ممکن است ما هم مثل آنان بشویم؟ سخنی از امام صادق علیه‌السلام:

بیشترمان شنیدیم (العاملُ عَلَى غَيْرِ بصيرة... هرکه بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد).

دانش که خوب شکل نگیرد کاری از پیش نمی‌رود، مگر خرابی به بار بیاورد، عرصه برای انسان تنگ می‌شود، چگونه می‌خواهی کنشی مفید داشته باشی حال آنکه محتوای قابل ارائه‌ای نداری و علمی برای تشخیص و حل مسائل مبتلا به جامعه نداری و بالعکس در تصمیم‌گیری‌های مهم و حیاتی چگونه می‌خواهی خود را بروز دهی، حال آنکه بلد نیستی حرکت درست در این موقعیت چیست؟ هرکاری کنی دورتر می‌شوی بجای اینکه مسائل جامعه را حل کنی مسئله‌آفرین می‌شوی، البته دانشجو هم در اینکه چه دانشی را فرا بگیرد تا

معيار موفقيت يك تشكّل چيست؟

قسمت اول

خود رهبري خلاف اين مورد را فرموده‌اند. براي نمونه ايشان در ديداري كه در ۱ آذر سال ۱۳۹۹ با جمعي از بسيجيان داشتند، پس از اينكه توصيه‌هايي براي افزايش كيفي و اعتقادي يك نيروي بسيجي داشتند، فرمودند:

كيفيت‌ها بايد بالا برود؛ البته كيفيت بر كميت ترجيح دارد، لكن كميت با كيفيت هم، داراي اهميت است؛ يعني گسترش سطحي و عرضي همراه با عمق يابي، هردو بايد مورد توجه قرار بگيرد. امروز دنياي اسلام محتاج اين حرکت بسيجي است. پس حداقل ايشان معيار عمق بخشي به اعتقادات و فهم را، معيار مهم تري از كميت افراد مي‌دانند.

۲- اما معيار واقعي چيست؟

به صورت خلاصه كلي چهار معيار را براي سنجش يك تشكّل مي‌توان مطرح كرد كه عبارت‌اند از:

• كيفيت اعضاي تشكّل

• كميت اعضاي تشكّل

• كيفيت برنامه‌هاي تشكّل

• كميت برنامه‌هاي تشكّل

ان شاء الله در شماره بعدي همين ويژه‌نامه، اين چهار معيار را بازتر خواهيم كرد و در رابطه با اينكه مقصود از كيفيت در برنامه و اعضا چيست صحبت خواهيم كرد. همچنين در رابطه با اهميت معيارها نيز توضيحي خواهيم داد.

سيدا احمد ركني • كارشناسي كامپيوتر

۱- يه تن مرد جنگي به از صد هزار مهم‌ترين سوالي كه مطرح مي‌شود اين است كه آيا اين گفته حضرت آقا كه تشكّل‌هاي دانشجويي بايد حداقل چهل درصد از دانشجويان دانشگاه را جذب كنند به اين معني است كه «فقط تعداد» مهم است و حضرت آقا هيچ وظيفه ديگري جز جذب به عهده تشكّل‌ها قرار نداده‌اند؟ يا فرمان امام خميني (ره) به بسيجيان مبني بر گسترش هسته‌هاي مقاومت در جهان، به اين معني است كه «تنها وظيفه» بسيجيان زياد كردن عدد اين هسته‌ها است؟

از اين سخنان رهبري و امام نمي‌توان نتيجه گرفت كه كميت تنها معيار موفقيت تشكّل‌ها است. تنها مي‌توان گفت يكي از

معيارهاي موفقيت يك تشكّل اسلامي (من جمله بسيج) كميت اعضاي آن است.

از طرف ديگر اين برداشت كه مهم‌ترين معيار موفقيت كميت است نيز از اين سخنان قابل برداشت نيست. حتي در موارد

چند روز قبل نوشته‌اي با همين عنوان را از دكتر محمد فدائي، معاون اسبق علمي-اقتصادي سازمان بسيج دانشجويي كشور در فضاي مجازي خواندم كه در آن ادعاي عجيبی را مطرح کرده بودند: موفقيت يك جريان اجتماعي به تعداد افرادي است كه توانسته به خود اضافه كند. به عبارتي ديگر در جريان‌هاي اجتماعي، كارآمدی نه به «تعداد» كه «فقط به تعداد» است. آن چيزي كه در بزنگاه‌ها به بسيج، قدرت كمنش و اثرگذاري در جهت انجام مأموريت‌هايش را مي‌دهد، جز فراگيري و ابعاد تشكّل، چيز ديگري نيست.

در بخش ديگري نيز آمده بود كه:

اصلي‌ترين شاخص موفقيت قدرت توليد جمعيت و سايز تشكّل است. بسيج اگر بزرگ و فراگير نباشد، بسيج نيست. روشن است جهت‌مندی و نسبت وثيق عريان و فعال با اصلي‌ترين آرمان‌ها و گفتمان‌هاي انقلابي كماكن شرط ضروري است اما شاخص كليدي موفقيت پايبندی به آرمان‌ها نيست ميزان توليد گستردگي و فراگيري آرمان‌هاست»

گسترش نهضت تشكيلات بايد با افزايش تدريجي آمادگي رهبري براي ديگرسازي و سازندگي همراه باشد. اگر اين گسترش، سرعت و شتاب گرفت، به طوري كه قبل از كسب آمادگي براي ساختن كساني كه حتى به دلخواه به صفوف نهضت مي‌پيوندند، گسترش سرطاني پيدا كرد، نهضت به همان سرنوشتي دچار مي‌شود كه بيمار سرطاني و سلول عضله سرطاني زده بدان دچار مي‌شود.





پسر خوبی باش

باشد، زمان تنها موی را سپید نمی‌کند، بلکه زمانه را دگرگون می‌کند، و از دانشجوی دهه پنجاه، دانشجوی دهه هشتادی می‌سازد. بله، امروزه دانشجو با برگ چغندر بسیار متفاوت است، دانشجوی اهل شانزدهم آذر با ورژن قرن پانزدهم هجری خورشیدی اعتراض می‌کند، درگیر می‌شود، فریاد می‌زند تا میراث پرافتخار خود را حفظ کند، دولت را خطاب قرار می‌دهد و زشتی‌های جامعه را پررنگ می‌کند این در حالی است که برای دولت دانشجوی سربه زیر آرام که روی موهایش فرق باز می‌کند و باکت و شلوار آتو کشیده در راهروی دانشکده ظاهر می‌شود امیدوار کننده‌تر است تا دیگر طیف‌های دانشجویی. ولی خوب این دیگر شامل قصه «یادش بخیر ما هم به زمانی بچه بودیم» می‌شود. شانزدهم آذر اگر می‌خواهد زنده باشد، آمیخته است با خون دانشجویهای دغدغه‌مندی که اصالت ملی و دینی شان را در خطر می‌دیدند. بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت‌رضوی می‌توانستند یک گوشه بنشینند و نان و خرمایشان را بخورند و خدایشان را عبادت کنند. نیکسونی می‌آمد میرفت و آب از آب تکان نمی‌خورد، پی زندگی‌شان می‌رفتند و حال و هوای جوانی اصلا در یک کلام، ما را چه به این حرف‌ها؟ بشین درست رو بخون پسر خوب.

را تراش می‌کردیم اکنون در سنین بین بیست تا سی سال، وارد محیطی به نام دانشگاه شده‌ایم، در موقعیت قمر در عقرب آسمان سیاست، و در عرصه تقابل اندیشه‌های نو و کهنه حالا دوراهی سخت دانشجویان است که اعتراض کنم یا ساکت باشم؟ چگونه صدایم را بالا ببرم که دولت نگوید دیگر تحمل‌تان نمی‌کنم؟

اندیشه و فکر تحول‌خواه و پر از آشوب دانشجوی و دل‌شوره او برای آینده نامعلوم کشور پاشنه آشیلی برای دولت ساخته و باعث شده بچه‌های قانع تنها در یاد آقایان مانند خاطره‌ای شیرین ماندگار شود. امروزه دولت راه برود دانشجوی صدایش در می‌آید، آب بخورد دانشجوی اعتراض می‌کند رئیس دولت کاپشن نو می‌پوشد دانشجوی متلک نثارش می‌کند، دولت اگر روزی بمیرد هم دانشجوی تابوتش را بر نمی‌دارد ببرد دفن کند. خوب شاید این عدم درک صحیح فلسفه زمان و تحولات در طول این محور افقی

دانشجو، کلمه‌ای به سادگی تلفظ سه بخشی‌اش، و به راحتی درک مفهومی‌اش اما به پیچیدگی فهم شخصیتش است. از نگاه ساختار مدیریتی جامعه، دانشجو باید جوینده علم باشد، یعنی علم بیاموزد، آهسته برود و آهسته بیاید تا از شر شاخ‌های گریه در امان باشد. ویژگی برتر یک دانشجو از دیدگاه یک سیاست‌مدار قانع بودن است، باید همان درسی را که در مدارس به ما آموختند به یاد بیاوریم، دولت این قدر تومان خرج‌تان کرده، این قدر تومان صندلی خریده، این قدر تومان فلان چیز خریده، تا به این مرحله رسیدید دولت مثل مار پوست انداخته و قص علی هذا.

تا یادم هست هر روز از این قصه‌ها داشتیم، ما برای دولت وفاداران سازمانی تربیت شدیم که روز جلوی بت بزرگی به نام دولت سر خم می‌کردیم و سپس وارد کلاس درس می‌شدیم و به امید خدمت بهتر به دولت در آینده‌ای نزدیک قلم‌هایمان

”شرح ما وقع“

دانشگاه تهران دکتری افتخاری حقوق دریافت کرد مسئله ای که ۱۶ آذر نسبت به بسیاری از رویدادها متمایز کرده این است که جریان دانشجویی مسلمان برخلاف بسیاری از سیاسیون و روشنفکران چپ و راست که یا خود در شکل‌گیری کودتا دخالت داشتند و یا با دولت کودتا کنار آمده بودند برای مقابله با استبداد و استکبار وارد میدان شد تا آنجا که، خون سنگفرش‌های دانشگاه تهران را رنگین نمود.

فهرست منابع:

- ۱- مقاله؛ واکاوی علل و عوامل جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- مقاله؛ روز شانزده آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران چه گذشت؟، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

رئیس دانشکده فنی تهران برای جلوگیری از درگیری کلاس‌ها را زودتر تعطیل کرد و به دانشجویان اطلاع داد که به آرامی و بدون شعار از دانشکده خارج شوند با این وجود حضور نظامیان به درگیری به نیروهای نظامی و دانشجویان منجر شد تعدادی دانشجو مجروح و محاصره شدند در این واقعه، دو دانشجو به نام‌های مهدی شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا جان باختند و احمد قندچی پس از انتقال به بیمارستان به دلیل عدم مداوا شهید شد.

خبر این واقعه به سرعت در تهران پخش شد و در روز ۱۷ آذر دانشگاه‌ها و مدارس در اعتصاب قرار گرفتند و تظاهرات گسترده‌ای علیه این حادثه و سفر نیکسون برگزار شد، رژیم حاکم تلاش کرد با توجیهات نادرست این واقعه را کم‌رنگ کند روز بعد از واقعه نیکسون به ایران آمد و در

در روز شانزده آذرماه سال ۱۳۳۲ حادثه‌ای در دانشگاه تهران رخ داد که فضای دانشجویی و اجتماعی ایران را تحت تأثیر قرار داد. این حادثه در پی کودتای ۲۸ مرداد و سفر ریچارد نیکسون به ایران رخ داد. پس از کودتا، دانشجویان دانشگاه تهران تظاهرات اعتراضی برگزار کردند که تا ۱۶ آذر ادامه داشت.

در پاییز ۱۳۳۲ اعلام شد که ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران سفر می‌کند. نیکسون سقوط دولت مصدق را پیروزی سیاسی امیدبخش توصیف کرده بود، دانشجویان معترض به این سفر، از دو روز پیش از ورود نیکسون تجمعات اعتراضی برگزار کردند که به دستگیری تعدادی از آنان انجامید. دو روز قبل از ورود نیکسون نیروهای ارتش به دانشگاه تهران وارد شدند تا دانشجویان را کنترل کنند.

۶۶ مبین قادرمربی • کارشناسی ارشد تاریخ



جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه تهران

صاحب امتیاز:

جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران

مدیرمسئول: علی صادقی

سردبیر: محمدعلی چاپار

ویراستار: علی بیرامی

طراح و صفحه‌آرا: محمد هادی کیان